

واکاوی و تحلیل نظریه حدود محمد شحرور^۱

شیرین رجب زاده^۲

چکیده

محمد شحرور نواندیش معاصر اهل سوریه در مهم‌ترین اثر خود کتاب و القرآن رؤیه جدیده مسائل و نظریات جدیدی در حوزه علوم اسلامی مطرح نموده است. وی با نقد فقه سنتی نظریه حدود خود را تحت دو اصطلاح جدید «استقامت» و «حنیفی بودن» توضیح داده و بر مبنای آن آرای بدیعی در زمینه احکام ارائه داده است. شحرور بر این باور است که انسان و موجودات عالم میل به تغییر و انحراف دارند (حنیفی بودن) و نیازمند هستند که خداوند آن‌ها را به صراط مستقیم هدایت کند (استقامت). آرای فقهی او علاوه بر کتاب یادشده در کتاب نحو اصول جدیده للفقهِه الإسلامی فقه المرأه آمده است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی در پی واکاوی و تحلیل نظریه حدود وی برای دستیابی به پاسخ این سوال است: محمد شحرور نظریه فقهی حدود را چرا و چگونه مطرح کرده است؟ و نظریه فقهی شحرور چگونه قابل تحلیل و نقد است؟

نتیجه پژوهش نشان داد که نظریه حدود شحرور متأثر از ذهن ریاضی وی بوده که با مدد گرفتن از مباحث توابع ریاضی و هندسی امکان انحناء از صراط مستقیم را در شش حالت می‌داند و انواع حدود شریعت اسلام را در همان چارچوب توضیح می‌دهد. شحرور قائل است که آیات حدود، اساس تشریح و آیات شعائر، اساس تقوای فردی است. وی برای تشریح در دوره‌ی معاصر شروط دوازده‌گانه‌ای قائل است مانند: فهم زبان عربی، در نظر گرفتن زمینه علمی عصر حاضر، قوانین اقتصادی و اجتماعی معاصر و... شحرور معتقد است برای فهم مشکلات فقه اسلامی موروث که با دانش و شرایط قرن حاضر متناسب نیست، باید با شناخت عوامل این بحران چاره‌جویی کرد.

کلمات کلیدی: محمد شحرور، آیات محکم یا أمّ الكتاب، تشریح معاصر، نظریه فقهی حدود.

^۱ - تاریخ دریافت: ۰۹ آبان ۱۴۰۰، تاریخ پذیرش: ۳۰ آذر ۱۴۰۰.

^۲ - دانش آموخته دکتری الهیات و معارف اسلامی، علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

محمد بن دیب شحرور یکی از نواندیشان دینی معاصر اهل سوریه است. او متولد سال ۱۹۳۸م. و دارای مدرک دکترا در رشته مهندسی عمران - شهرسازی از دانشگاه دوبلین شوروی، عضو هیأت علمی دانشگاه دمشق بود که در سال ۲۰۰۰ بازنشسته شد. وی علاوه بر انتشار آثاری مرتبط با رشته تحصیلی خود، تألیفاتی در حوزه قرآن پژوهی دارد. (Christmann, 2004: p. 264-265; Clark, 1997: p.170) مطالعات وی در حوزه علوم اسلامی به صورت مطالعه خودخوان و خودآموز است. انتشار «الکتاب و القرآن - قراءه معاصره»^۱ در سال ۱۹۹۰م. که حاصل بیست سال مطالعه و تحقیق قرآنی او است و شامل نظریه‌هایی بر پایه داده‌های جدید علوم انسانی و علوم تجربی است، مخالفت‌های بیشماری را در بر داشته است. همین امر موجب شهرت ناگهانی او در سن ۵۲ سالگی شد. (Christmann, 2004: p. 265-266) وی به عنوان یک متفکر اسلامی به کنفرانس‌ها و انجمن‌های علمی بین المللی و داخلی دعوت شده است. (Syamsuddin, 2008: p.280) شحرور در تاریخ ۲۱/۱۲/۲۰۱۹ در شهر ابوظبی امارات فوت کرد و در مقبره خانوادگی خود در شهر دمشق به خاک سپرده شد.

یکی از موضوعات مورد توجه شحرور موضوعات فقهی است که با نگاهی نواندیشانه آیات فقهی را با خوانشی معاصر و بدیع تبیین نموده است. نظریات او در سه کتاب «الکتاب و القرآن قراءه معاصره، نحو اصول جدیده للفقّه الإسلامی فقه المرأة و أم الكتاب و تفصیلهها آمده است. شحرور قرآن را به عنوان منبع اصلی دین و کتاب آسمانی قبول دارد، ولی با خوانشی خاص خودش. وی نسبت به نص قرآن باورهایی دارد که بیشتر آن‌ها با نگاه سنتی متفاوت است و دیدگاه‌های سنتی درباره قرآن را «مسلمات مشکوک موروثی» می‌داند. او در تبیین خوانش خود از نص قرآن می‌کوشد تا نشان دهد اموری که مسلمانان مسلم گرفته‌اند اشتباه است و تلاش نموده تا آن را در خوانش معاصر خود حل کند (شحرور، ۲۰۱۷: ۳۲-۲۹). شحرور در خوانش خویش از نص، معانی آشنای اصطلاحات قرآنی را رها کرده و معانی ناآشنایی را برای هر یک بیان می‌کند تا بتواند نظریات خود را با تکیه بر این اصطلاحات خاص مطرح کند. پس از «آشنایی‌زدایی» از اصطلاحات قرآنی، لفظ «الکتاب» را مجموع موضوعاتی می‌داند که نص و محتوای آن به محمد (ص) وحی شده (شحرور، ۲۰۱۷: ۵۶) و معتقد است که محمد (ص) هم «رسول» و هم «نبی» است و «الکتاب» حاوی دو موضوع «رسالت» و «نبوت» او است. کتاب «نبوت» شامل حقیقت وجود عینی، معلومات هستی و تاریخی و بیانگر حق و باطل است و حقیقت و وهم را از یکدیگر جدا می‌کند. و کتاب «رسالت» شامل قواعد رفتار انسانی، حلال و حرام و بایدها و نبایدها است (شحرور، ۲۰۱۷: ۵۷). شحرور با استناد به آیه ۷ سوره آل عمران تقسیم‌بندی متفاوتی نسبت به پیشینیان از آیات «الکتاب»، ارائه می‌دهد: آیات محکم (أم الكتاب)، آیات متشابه (السبع المثانی و القرآن)، آیات نه محکم و نه متشابه (تفصیل الکتاب) (شحرور، ۲۰۱۷: ۵۷-۵۹). وی برپایه این محور فکری و چنین تقسیم‌بندی از آیات، سایر نظریات خود را مطرح می‌کند. از نظر او محتوای «أم الكتاب» (محکمت) را مباحث فقهی و اخلاقی تشکیل می‌دهد. شحرور با رویکرد حل بحران فقه سنتی اصطلاحات جدیدی مانند استقامت و حنیفی بودن^۲ و نظریه حدود خود را مطرح کرده است. طرح این نظریه مبنای ارائه آرای جدید و نوینی در زمینه احکام از سوی او است. به عنوان مثال وی در زمینه احکام زنان مانند: حجاب، ارث، تعدد زوجات، قوامیت و ... برای هر کدام حد بالا و حد پایینی قائل است. به همین جهت برای فهم علت بیان آرای جدید

۱. الکتاب و القرآن مهم‌ترین و اصلی‌ترین اثر شحرور است، که در سال ۱۹۹۰م. انتشار یافت و در سال ۲۰۱۱م. با بازنگری و ویرایش جدید با عنوان الکتاب و القرآن رؤیه جدیده به چاپ رسید.

۲. شحرور به تعامل میان ثبات و تغییر در تشریح قائل است. «حنیفی بودن» به تغییر و تحول و «استقامت» به ثبات در دین اشاره دارد. از نظر شحرور در اسلام امکان حرکت در ضمن حدود مستقیم وجود دارد و این ویژگی دال بر صلاحیت همیشگی اسلام است. (شحرور، ۲۰۱۷: صص ۴۸۶-۴۸۹)

شحرور ابتدا باید نظریه حدود او فهم و تبیین گردد. نظریه حدود شحرور نخست در کتاب و القرآن او بیان شده و سپس بر مبنای این نظریه آرای فقهی جدید او در کتاب نحو اصول جدیده للفقہ الإسلامی فقه المرأ آمده است. لازم به ذکر است با جستجو در منابع متعدد مکتوب و سایت‌های معتبر اینترنتی در زبان انگلیسی یک مقاله به موضوع «حرکت از شریعت عینی به شریعت حدودی»^۱ پرداخته است و به زبان فارسی در سه مقاله به موضوعات ارث، تعدد زوجات و مفهوم رجم^۲ از نگاه محمد شحرور پرداخته شده است، به همین جهت امتیاز این مقاله که از نوآوری‌های آن محسوب می‌شود این است که ضمن تبیین خاستگاه، اصول، منابع و شرایط نظریه، خود نظریه حدود شحرور تحلیل و نقد شده است.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این سوال است: محمد شحرور نظریه فقهی حدود را چرا و چگونه مطرح کرده است؟ و نظریه فقهی شحرور چگونه قابل تحلیل و نقد است؟

۲- منشاء طرح نظریه حدود محمد شحرور

مهم‌ترین خاستگاه طرح نظریه حدود شحرور این است که وی اولاً احکام فقه اسلامی را عصری نمی‌داند و ثانیاً این احکام به جهت غیر منعطف تلقی شدن قابلیت انطباق با شرایط معاصر را ندارد. به همین جهت شحرور بر آن است که احکام شریعت اسلامی با رویکرد انعطاف‌پذیری متناسب با شرایط هر عصر تفسیر شود. شحرور قائل است مذاهب فقهی پنج‌گانه (حنفی، شافعی، حنبلی، مالکی و جعفری)، عملکرد اسلام را در جوانب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی (در ادوار مختلف) محدود کرده‌اند. آنان فقه خود را با شرایط عینی - تاریخی که در آن زندگی می‌کنند مرتبط نموده و به مسائل اجتماع عصر خود پاسخ داده و عملکردی ایجابی و بومی داشته‌اند. همچنین فقه اسلامی را در سایه سیاست، تبدیل به فقه حکومتی کرده و در نتیجه مردم به شرایط حاکم تن داده و حکومت را پذیرفته‌اند که این نوع فقه تاکنون هم استمرار دارد. نقش فقها در این فقه، راضی نگه داشتن مردم و دور کردن آن‌ها از مشکلات حقیقی و محصور کردن اسلام در احکام نماز، طهارت، نجاست، نوع پوشش، حج و... بوده است. بعلاوه وضعیت گروه‌های سیاسی و اقتصادی مختلف در فرقه‌های فقها انعکاس یافته و هر امیری، فقیهی داشته و التزام فقهی موازی با التزام سیاسی بوده است. این وضع صدها سال ادامه یافته و امروزه فقه اسلامی تنها نتیجه این عملکرد تاریخی طولانی است. شحرور بر این اشاره دارد که کشمکش میان معتزله (اهل فلسفه شناختی) و تصوف؛ به شکست معتزله و شناخت خرافی تصوف انجامید و مسلمانان به انسان‌هایی ضعیف، جاهل و قانع تبدیل شده و عقل را کنار گذاشتند. فقه فرقه‌گرا و تصوف، مجامع علمی را به اتلاف وقت و بحث در امور حاشیه‌ای و جزئی کشانده‌اند. وارثان این جماعت تحت نام‌های مختلف به اسم اسلام، از زعم خودشان فقاقت می‌کردند، حال آن‌که وجود آنان یکی از مشکلات اسلام بوده و حضورشان مانع از تفکر انتقادی است. در نتیجه، امروزه امت اسلام شکست خورده است و گمان می‌کند فکر اسلامی اصیل را به ارث برده، حال آن‌که چنین نیست. شحرور تنها راه حل این مشکل را بازنگری در میراث گذشته و برقراری تعاملی جدید با قرآن می‌داند، چرا که اسلام برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها شایسته است، ولی فقه اسلامی تنها ساخته انسان است که امکان تطبیق با تمام اعصار را ندارد (شحرور، ۲۰۱۷: ۶۱۱-۶۱۵).

^۱. Khusen, Moh, "From Sharia Ayniyya to Sharia Hududiyya: shahrour's interpretation on Quranic legal verses", Al-jamiah, 2010, Vol.50, No.2.

^۲. احمدی، محمد نبی، «بررسی زبان‌شناختی آیات ارث از نگاه محمد شحرور»، ادب عربی، ۱۴۰۰، سال سیزدهم، شماره ۱. توحیدی، احمد رضا و زهرا احمدی، «نقد و بررسی پدیده چند همسری از نگاه محمد شحرور با تکیه بر تاریخ‌مندی آیات»، مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، ۱۴۰۰، شماره ۱۳. احمدی، محمد نبی و الهه تمیمی، «مفهوم‌شناسی واژه رجم در قرآن کریم بر اساس دیدگاه محمد شحرور»، مطالعات قرآن و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹، شماره ۱۴.

شحرور بحران فقه اسلامی موروث را که با دانش و شرایط قرن حاضر متناسب نیست، ناشی از عواملی می‌داند که عبارت‌اند از:

تفسیر توراتی قرآن: مفسران بر این گمان‌اند که قرآن همانند تورات شامل مطالب مربوط به عالم هستی و قصص است، پس قرآن را در سایه تورات تفسیر می‌کنند و نسبت به تثبیت این تفسیر پافشاری می‌کنند، با این تفاوت که تورات مقطعی و قرآن ابدی است.

عینی دانستن شریعت محمدی همانند شریعت موسوی: فقها بر این گمان‌اند که شریعت محمد (ص)، همانند شریعت موسی شریعتی عینی است و نه شریعت «حدودی» و «حنیفی» و در راستای حدود حرکت نکرده‌اند. نسخ رسالت محمدی: اعتقاد به نسخ در رسالت، به نقص این رسالت خاتم و وجود تناقض در مصحف می‌انجامد که فقها برای حل تناقض، به احادیث منسوب به رسول (ص) رجوع می‌کنند که در این صورت رسول (ص) در الوهیت شریک می‌شود، در حالی که او مبری است و تنها وظیفه تبلیغ رسالت را دارد.

خلط آیات رسالت با آیات قصص محمدی: فقها خطای بزرگی کرده‌اند که آیات تاریخی قصص محمدی را در زمره رسالت قلمداد کرده و از آن‌ها احکام استنباط نموده‌اند، حال آن‌که نسبت این آیات تاریخی همچون قصص سایر پیامبران تنها برای عبرت است و این آیات مبتنی بر شرایط عینی بوده و بر اعصار بعد قابل انطباق نیستند. فهم نادرست از سنت: تفکیک نکردن سنت رسولی از نبوی، به وجوب اطاعت از تمام احادیث می‌انجامد و فقه اسلامی را در برهه زمانی معین نگه می‌دارد و این فقه تنها تابع اجتهادهای رسول (ص) است.

عدم تطبیق فقه اسلامی بر جوامع انسانی: فقه اسلامی به خطاء بر تمام جوامع انسانی انطباق نیافته، در حالی که شریعت اسلام «حنیفی» است و قابل انطباق با مصادیق جدید در هر زمان و مکانی را دارد (شحرور، ۲۰۱۷: ۶۱۵-۶۱۷). فقه اسلامی به مسائل و مشکلات اجتماعی و سیاسی عصر حاضر چندان توجه نداشته و همان احکام فقه شافعی و سایر مذاهب، بدون تجدید و بازنگری اجرا می‌گردد (شحرور، ۲۰۰۰: ۱۷۱ و ۱۷۲).

همچنین شحرور مباحث مربوط به زن در اسلام، از موضوعات مهمی می‌داند که از ابتدا تا کنون مورد توجه بوده و همواره از دریچه فقهی و طرح احکام به آن نگرسته شده است. حال آن‌که، حل مشکلات زن معاصر و بحران فقه زن جز از طریق فهم اسلام اصیل که در قرآن آمده، ممکن نیست (شحرور، ۲۰۱۷: ۶۱۸). شحرور خطاهای اساسی که در طول تاریخ در امور زن با روش نادرست رخ داده را چنین می‌داند:

تفکیک نکردن آیات مربوط به زن در «أُمُّ الْكِتَابِ»: بخشی از آیات مربوط به زن در «أُمُّ الْكِتَابِ» به حدود و بخشی دیگر به عرف و اجتماع ارتباط دارد، که میان آنان تفکیکی صورت نگرفته است. سلف را نمی‌توان به دلیل فهم ناکافی از حدود، همانند فهم معاصر، ملامت کرد. قرآن بر این تاکید دارد که انسان متمدن برای فهم حدود و گریز از بدویت، به علوم نیازمند است (توبه، ۹۷). بنابراین، با فهم حدود و توجه نمودن به حنیفی بودن آن‌ها، وضعیت زن با تمدن و عصر کنونی هم‌سو می‌گردد.

تلقی پایان پذیرفتن آزادی زن بعد از عصر نبوی: در اثناء حیات نبی (ص) برای زن حق آزادی حاصل شد و از ابتدا به زن حق سیاسی داده شد. اولین فردی که در راه اسلام کشته شد سمیه بود و زنان در بیعت عقبه اول و دوم حضور داشتند، ولی این آزادی بعد از وفات پیامبر (ص) پایان یافت. وضعیت آزادی زن، همچون وضعیت برده‌داری، به صورت مرحله‌ای انجام و مطابق با عرف و سطح معرفت هر عصر، به تدریج بهبود یافت.

خطا در فهم برخی از آیات: در فهم برخی از آیاتی که واژه «نساء» در آن‌ها آمده خطا صورت گرفته، همچون آیه ۲۲۳ سوره بقره و ۱۴ سوره آل عمران که اگر لفظ «نساء» جمع زن باشد، بن بست می‌شود که امکان خروج از آن وجود ندارد؛ زیرا مطابق آن زن بدل به متاع خواهد شد، همچنان که طی قرون شاهد چنین رفتاری بودیم و فقه اسلامی نیز چنین اعتباری را برای زن قائل شده است. در این فهم، زن برای مرد همچون فتنه بوده و باید خود را محجوب دارد، حال آن‌که قرآن هرگز چنین نگفته و زن را به عنوان فتنه، نه به طور مستقیم و نه غیر مستقیم

معرفی نکرده است. از نظر شحرور، احادیثی که در آن‌ها زن به عنوان فتنه معرفی شده، بهتان به نبی (ص)، متناقض با وحی، اهانت به زن و خروج او از جامعه انسانی است. حال چگونه ممکن است اسلام زن را متاع دنیا ببیند، بدون آن که استقلال شخصی داشته باشد (شحرور، ۲۰۱۷: ۶۱۸-۶۲۲؛ شحرور، ۲۰۰۰: ۱۷۱-۱۸۲).

خاستگاه دیگر طرح نظریه حدود شحرور آن است که در نگاه وی احکام شریعت رسولان پیش از محمد (ص) به شکل منفصل و عینی (موضوعی) بوده است. نمونه‌ای از این شریعت عینی در یهودیت آیه ۴۵ سوره مائده است که حکم قصاص را بیان می‌کند. این نوع تشریح مشخص و انسان ملزم به انجام همان است و حق اجتهاد در آن وجود ندارد. اگر خداوند قصد تعدیل شریعت عینی موسی را داشته باشد، شریعت عیسی را برای تعدیل و تخفیف آن ارسال می‌کند (آل عمران، ۵۰). شریعت موسی و عیسی خاصیت زمانی و مکانی مشخص دارند ولی رسالت محمد (ص) قابلیت تغییر و تطبیق با هر عصری را دارد و امکان استنتاج هزاران حکم از آن وجود دارد (شحرور، ۲۰۱۷: ۵۴۸ و ۵۴۹).

از نظر شحرور، دین اسلام منطبق با فطرت بوده و دینی «حنیفی» است؛ یعنی بر حسب زمان، مکان و شرایط اجتماعی قابل تغییر و انطباق است. اسلام دین منسجم با ذات انسان و قوانین طبیعت است. در عالم طبیعت انحناء، انعطاف و حرکت وجود دارد. این امر را شحرور با ذکر بیش از ده مثال تشریح می‌کند تا نشان دهد که تغییر و انعطاف از عالم جدا نیست. از نظر وی اولین کسی که در طول تاریخ این قانون را کشف کرد و به آن ایمان آورد ابراهیم بود (أولُ الحُنَفَاء). ابراهیم فهمید که همه چیز به جز خداوند در طبیعت متغیر است. خداوند «حنیفی بودن» را با توحید مرتبط ساخت؛ بدین نحو که ایمان به طبیعت متغیر و حدود موجود و حرکت میان آن‌ها، توحید در ربوبیت است. از «حنیفی» بودن دین اسلام این نتیجه حاصل می‌شود که رسالت اسلام، جهانی و خاتم رسالت‌ها و نبوت‌ها است و تنها به عرب عصر نزول اختصاص ندارد و رحمتی است برای جهانیان (شحرور، ۲۰۱۷: ۵۱۹-۵۲۴).

جوامع بشری متأثر از زمان، تاریخ و احوالات انسانی بوده و به این دلیل با تغییر و دگرگونی روبرو هستند. اگر به تغییرات علمی، تکنولوژی و تحولات در زمینه علوم انسانی توجه نشود، جوامع بشری متناسب با عصر و زمان خود حرکت نمی‌کنند و تبدیل به جوامع راکد خواهند شد (شحرور، ۲۰۰۰: ۴۳-۴۶). قرآن نیز که وحی از جانب خداوند و حاوی رسالت و نبوت محمد (ص) است (خاتم رسالت‌ها) و توانسته با اعتماد به عقل و تجربه بشر از شریعت دیگری بعد از خود بی‌نیاز باشد، دارای صفت حیات است، چرا که برای انسان‌های زنده عاقل آمده است و از آن‌جا که این انسان دارای تغییر و تحول است و سطح معرفت، ابزار شناخت، دامنه علوم، مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر قرن متفاوت از قرن دیگری است، متن مقدس الهی نیز در عین ثبات نص باید محتوایش در حال حرکت باشد (شحرور، ۲۰۰۰: ۵۲-۵۵). شریعت رسالت محمدی در عصر حاضر باید با سطح معرفت، تکامل و تغییر اجتماع متناسب باشد و قابل نسخ نباشد و این شریعت خاصیت تطوّر دارد و برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها شایسته است (شحرور، ۲۰۱۴ (الف): ۹۹-۱۰۲؛ شحرور، ۲۰۱۲: ۸۴ و ۸۵). شحرور بر این تأکید دارد که تغییرات و تحولات زمینه و زمانه جوامع انسانی، موجب می‌شود که احکام فقهی نیز متناسب با آن تغییر یافته و روزآمد شود و امروزه ما به فقه اسلامی معاصر نیازمندیم. فقهی که بر پایه آزادی، پیشرفت، حقوق انسان و جامعه مدنی با تکیه بر اجتهادی نو در راستای ایجاد مفاهیمی جدید همچون نظریه حدود استوار است (شحرور، ۲۰۰۰: ۵۵ و ۵۶).

۳- مقدمات نظریه حدود محمد شحرور

نظریه شحرور مبتنی بر مقدماتی است که قبل از تشریح نظریه وی لازم است به آن‌ها پرداخته شود. این مقدمات شامل اصول نظریه، منابع نظریه و شرایط نظریه است.

۱-۳ اصول نظریه حدود؛ استقامت و حنیفی بودن

در تبیین چگونگی نظریه حدود شحرور می‌توان گفت این نظریه متکی بر دو اصل استقامت و حنیفی بودن است. قبل از تبیین این دو اصل لازم است دیدگاه خاص شحرور نسبت به محکومات قرآن که از آن به «أُمُّ الْکِتَاب» نام می‌برد و همچنین تفاوت رسالت موسی و عیسی با رسالت محمدی بیان شود. شحرور «أُمُّ الْکِتَاب» را مجموعه آیات محکمی می‌داند که امکان اجتهاد در آن‌ها ممکن است. این بخش که همان موضوعات مرتبط با رسالت است، شامل: حدود (تشریعات)، عبادات و شعائر، فرقان (ارزش‌های انسانی) و امر به معروف و نهی از منکر است. این محتوا مربوط به رفتار و ارتباط انسان با خداوند و دیگر انسان‌ها است (شحرور، ۲۰۱۷: ۴۸۱). از آن‌جا که رسالت موسی و عیسی، شرایع مرحله‌ای و تاریخی و پیرو زمان و مکان هستند؛ لذا شریعت آن‌ها عینی است و مفهوم تجریدی (انتزاعی) در آن‌ها یافت نمی‌شود. به مرور زمان این شریعت‌ها شایستگی و حیات خود را از دست داده و به ادیان معبدی (مورد استفاده در کنیسه و کلیسا) مبدل شدند، در حالی که رسالت محمد (ص) برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها است و ظرفیت شمولیت و انطباق بر تمام جوامع در اعصار مختلف را دارد.

برای فهم این حقیقت که رسالت محمد (ص) رسالتی همواره متجدد و شایسته برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها است، لازم است دو صفت اساسی متمایز و متناقض «استقامت» و «حنیفی بودن»^۱ که از صفات دین اسلام است فهم شود. میان این دو صفت که با هم در آیه ۷۹ سوره نمل ذکر شده‌اند، دیالکتیکی (از نوع تناقض داخلی) وجود دارد، که به ایجاد زمینه‌های جدید در شریعت اسلام منتهی می‌شود (شحرور، ۲۰۱۷: ۴۸۲ و ۴۸۳). صفت «استقامت» از آیاتی^۲ که در آن‌ها واژه «صراط المستقیم» آمده اخذ شده و صفت «حنیفی بودن» از آیاتی^۳ که در آن‌ها واژه «حنیف و حنفاء» آمده اقتباس شده است. «حنیف» از «ح ن ف» به معنای میل و انحراف است. «استقامت» از «ق و م» دارای دو معنا است: معنای اول جماعتی از مردان و معنای دوم تعیین و عزم که در معنای دوم «استقامت» به مفهوم ضد انحراف، دارای عزم قوی و سیطره است. قدرت شریعت اسلام در دو صفت «استقامت» و «حنیفی بودن» است و به این دلیل در آیه ۱۶۱ انعام باهم آمده‌اند. اینکه قدرت اسلام در این دو صفت متناقض است، به این دلیل است که این دو نقیض، هزاران احتمال را در تشریح و رفتار انسانی تولید می‌کنند که تمام شرایط را در هر زمان و مکانی تا قیامت پوشش می‌دهند (شحرور، ۲۰۱۷: ۴۸۴ و ۴۸۵).

از نگاه شحرور، عالم هستی طبیعی «حنیفی» و متغیر دارد و از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین عنصر آن دارای انحاء است. خداوند متعال، صفت «حنیفی بودن» را صفت اساسی در عالم قرار داده و این صفت با فطرت انسان عجین است و به همین دلیل انسان به تغییر تمایل دارد و نیازمند این است که خداوند او را به امور ثابت «صراط مستقیم» هدایت کند (فاتحه، ۶) و در هیچ آیه‌ای مشاهده نمی‌شود که هدایت به «حنیفی بودن» خواسته شده باشد، چرا که اصل تحوّل و تغییر در عالم وجود دارد و انسان نیازمند هدایت به آن نیست. شحرور برای تشریح تعامل جدلی میان ثبات و تغییر در عالم، با استفاده از مباحث علم ریاضیات؛ اشاره می‌کند که در توابع ریاضی اشکال متعددی وجود دارد که از آن‌ها می‌توان برای توصیف حالات مختلف انحاء در پدیده‌های طبیعی بهره جست. از میان توابع منحنی، خط مستقیمی با ویژگی مهم می‌گذرد که اجازه نمی‌دهد از بالاترین یا پایین‌ترین حد تجاوز کنند. وی توضیح می‌دهد که هرگاه این ویژگی درک شود مفهوم «استقامت» و «حنیفی بودن» اسلام فهمیده می‌شود. «حنیفی بودن» تابع منحنی و «استقامت» حدی است که حداقل و حداکثر حرکت تابع را معین می‌کند. اگر شریعت اسلام شایسته برای هر زمان و مکانی است، خاصیت انحاء و استقامت را باید دارا باشد، (یعنی امکان حرکت در ضمن حدود مستقیم)

۱. در معنای سنتی «حنیف» مؤمنی است که نه مشرک، نه یهودی و نه مسیحی است. وی فردی است که از دین‌های رایج روی برگردانده و به فطرت خویش تمایل دارد. «حنیف» در عصر جاهلیت بر فردی اطلاق می‌شد که پیرو دین ابراهیم بود (روبین، ۱۳۹۲: ج ۲، صص ۵۰۵ و ۵۰۶).

۲. برخی از این آیات عبارت‌اند از: فاتحه، ۶؛ انعام، ۱۵۳ و ۱۶۱؛ صافات، ۱۱۸.

۳. برخی از این آیات عبارت‌اند از: انعام، ۷۹ و ۱۶۱؛ نحل، ۱۲۰ و ۱۲۳.

این امکان انحناء و حرکت در ضمن حدود مستقیم، شش حالت دارد که بیانگر انواع حدود شریعت اسلام است که توضیح آن در ادامه خواهد آمد (شحرور، ۲۰۱۷: ۴۸۶-۴۸۹؛ شحرور، ۲۰۱۴ (ب): ۱۶۳-۱۶۷).

در نگاه شحرور، معنای دو اصطلاح «استقامت» و «حنیفی بودن»، همان معنای سنتی نیست. وی با استفاده از اشتقاقات زبانی و با فهرست کردن تعداد زیادی از آیاتی که این دو اصطلاح در آن‌ها آمده، نتیجه می‌گیرد که «حنیفی بودن»، انحراف از یک راه مستقیم یا یک خط راست است و «استقامت»، عکس آن، یعنی حرکت در یک خط راست و مستقیم است. این دو ویژگی جدایی‌ناپذیر، با یکدیگر هم‌زیستی و رابطه دیالکتیکی (رابطه‌ای که ثابت و متغیر در هم تنیده شده) دارند. «حنیفی بودن» یک خصلت طبیعی و جزء ذاتی طبیعت انسان در دنیای مادی است. قوانین فیزیک نشان می‌دهد که امور عالم در حالتی غیرخطی قرار دارند و به صورت منحنی حرکت می‌کنند. بر پایه چنین برداشتی از طبیعت، «حنیفی بودن» شرع، بیانگر ویژگی حرکت غیرخطی در موقعیتی است که عرف، عادات و سنت‌های اجتماعی در هماهنگی با نیازهای جوامع خاص قرار دارند؛ نیازهایی که در جوامع مختلف و طی زمان تغییر می‌کنند. «استقامت» به منظور حفظ یک نظام حقوقی، برای کنترل و محدود ساختن این تغییر، ضروری است. «استقامت» حکمی الهی، ابدی، مطلق و عینی است تا با حضور در کنار «حنیفی بودن»، در تنظیم جوامع انسانی شرکت کند (حلاق، ۱۳۸۶: ۳۴۷ و ۳۴۸). از همین رو است که آیات فقهی قرآن در شرایط اجتماعی و سیاسی هر عصر ساختاری منقبض و منبسط دارد. شحرور با تکیه بر آیات قرآن، ریاضیات و فیزیک، ارزش‌های مدرنیته، انسان‌گرایی معاصر و شایسته بودن اسلام برای هر مان و مکانی، نظریه خود را در رابطه با شریعت اسلام ارائه می‌دهد. وی برخلاف فقه سنتی و ارتدوکس که بر اجماع، قیاس و تراث برای استخراج احکام متکی است، نظریه حدود خود را چنین مطرح می‌کند که برای استنباط احکام نباید به دنبال تصدیق سلف و تراث بود و باید از روش‌ها، رویکردها و منابع غیر اسلامی که فهم جدیدی را از متن منتقل می‌کند، استفاده نمود (Khusen, 2010: 431-434).

۲-۳ منابع نظریه حدود (کتاب، سنت، قیاس، اجماع)

شحرور درباره چهار منبع فقه اسلامی و اختلافات پیرامون آن تشکیک می‌کند و صلابت مذاهب فقهی را زیر سؤال می‌برد و لزوم تکامل، پیشرفت و تغییر فقه را بیان می‌کند. آنگاه مبادی تشریح اسلام را که شامل کتاب، سنت، قیاس و اجماع است، براساس فهم خود اینگونه شرح می‌دهد:

کتاب: شحرور از مجموعه مصحف، آیات «أُمُّ الْکِتَابِ» را مبدأ تشریح می‌داند که حاوی تشریح، شعائر و ارزش‌های انسانی (فرقان) است و باید این آیات را از یکدیگر تفکیک کرد، زیرا آیات حدود، اساس تشریح و آیات شعائر، اساس تقوای فردی و آیات فرقان، اساس اخلاق (تقوای اجتماعی) است.

سنت: از نظر شحرور، سنت بر دو نوع «رسولی» و «نبوی» است. در «سنت رسولی» اطاعت متصل از پیامبر (ص)، با استفاده از روش «حنفی» ضروری است. در این سنت سخن از ارزش‌های انسانی، شعائر، حدود در تشریح و مبدأ امر به معروف و نهی از منکر است. در «سنت نبوی» اطاعت منفصل از پیامبر (ص)، ضروری است و تبعیت از این سنت بر مردم هم عصر ایشان واجب است و شامل امور سیاسی و جنگی است که پیامبر (ص) بر اساس مقام نبوت خویش، مطابق با عرف و شرایط زمانه اجتهاد نموده است.

قیاس: از نگاه شحرور، قیاس در معنای سنتی یعنی، «قیاس شاهد بر غائب، قیاسی باطل است» و قیاس جامعه معاصر با جامعه نبی (ص) صحیح نیست، اما قیاس حقیقی، قیاس شاهد بر شاهد در ضمن حدود است. شاهد اول، نشانه‌های مادی عینی و شاهد دوم، مردم زنده‌ای هستند که این قیاس از جانب آنان صورت می‌پذیرد. به عنوان مثال در نهی از دخانیات، شاهد اول، معلومات پزشکی و آماری، پیرامون دخانیات و شاهد دوم، مردمی هستند که قانون منع دخانیات بر آن‌ها منطبق می‌شود. این نکته را باید مد نظر قرار داد که پزشک و دولت حق نهی از دخانیات

را دارند، ولی حق تحریم ندارند، چرا که حرام امری شمولی و ابدی است و حق تحریم تنها از آن خداوند است (شحرور، ۲۰۱۷: ۶۲۳ و ۶۲۴). قیاس باید از عقل قیاسی سلف اعراض کند و زمان گذشته را نباید به عنوان مقیاسی برای آینده در نظر گرفت (شحرور، ۲۰۱۰: ۱۲۶).

اجماع: بر اساس خوانش معاصر شحرور، اتفاق اکثریت مردم بر قبول تشریح منطقی متناسب با شأن آنان و التزام به آن، اجماع است. مصادیق اجماع در عصر کنونی را نظرات مطرح شده در مجلس شورا و کرسی آزاد اندیشی می‌داند که مفهوم اجماع از طریق آنان تحقق می‌یابد. این مفهوم دموکراسی در تشریح و آزادی در رأی، در ضمن حدود و عرف اجتماعی است. مفهوم اجماع در گذشته، آن بود که سلف یا جمهور فقها بر امری توافق داشتند که تطبیق آن بر همه زمان‌ها شایسته نیست. فقها بر امور مختص جامعه خودشان و شرایط آن عصر و راه حل مشکلاتشان اجماع داشتند و این امور به عصر کنونی مرتبط نیست و نباید به اجتهاد آنان توجه کرد، چرا که مقطعی است (شحرور، ۲۰۱۷: ۶۲۵؛ شحرور، ۲۰۱۰: ۱۳۶ و ۱۳۷). اجتهاد تلاش فکری برای استخراج احکام تشریحی از خلال آیات قرآن است. در قرآن ریشه واژه اجتهاد (جهد) ارتباطی با معنای اصطلاحی اجتهاد ندارد. بلکه واژه «استنباط» به تلاش فکری برای تشریح ارتباط دارد (نساء، ۸۳). شحرور برای اجتهاد در عصر حاضر شروطی را ذکر می‌کند: فهم زبان عربی، اطلاع از شرایط علمی معاصر، اطلاع از قوانین اقتصادی و اجتماعی هر عصر، یاری خواستن از علمای علوم طبیعی، توجه به ادله مادی، تجدید نظر در حکم با تغییر شرایط و شواهد، توجه به حنیفی بودن دین اسلام و... مجموع این شروط به فقیه کمک می‌کند که بر این امر توجه داشته باشد که تکامل و پیشرفت معرفتی، علمی، اجتماعی و اقتصادی به تغییر در اجتهاد منتهی خواهد شد. البته از نظر شحرور این اجتهاد تنها باید در آیات محکم و آیات تفصیل المحکم که مشتمل بر رسالت است رخ دهد، نه در آیات متشابه که مشتمل بر نبوت است (شحرور، ۲۰۱۵: ۱۷۱-۱۷۳).

شحرور، به جز قرآن و بخش‌هایی از سنت، دیگر منابع سنتی تشریح را نمی‌پذیرد. وی قیاس را نامناسب می‌داند، چرا که نمی‌توان قرن اول اسلام را با عصر حاضر مقایسه کرد. در حقیقت، می‌توان گفت، شحرور توانسته قیاس را کنار بگذارد و در نظریه حدود برای آن جایگزین فراهم کند. همچنین وی اجماع را زائد می‌داند، چرا که همواره شرع، در حال تغییر است، ولی مشروط به این که درون مرزهای «حدود» حرکت کند و پا را از آن فراتر نگذارد. وی اجماع را فقط در جایی می‌پذیرد که اکثریت شهروندان به یک قانون پیشنهادی رأی دهند (حلاق، ۱۳۸۶: ۳۵۴ و ۳۵۵). شحرور، در زمینه آن دسته از مسائل حقوقی که در قالب متون وحیانی نمی‌گنجد (مسائل غیرمتنی)، بر این عقیده است که اگر خداوند می‌خواست این مسائل را بیان می‌کرد، فقدان آن به این معنا است که خداوند وضع قوانین در این موارد را به اختیار انسان‌ها (دولت و مردم) گذاشته است (حلاق، ۱۳۸۶: ۳۵۵). همچنین باید تعریف و توصیف جرم در هر دوره متغیر باشد و از روش نبی (ص) فقط در اجتهاد ضمن حدود تبعیت گردد (شحرور، ۲۰۱۷: ۶۲۵ و ۶۲۶).

۳-۳ شرایط دوازده‌گانه نظریه حدود

اجتهاد، تلاش فکری برای استخراج احکام تشریحی از خلال آیات قرآن است. در قرآن ریشه واژه اجتهاد (جهد) ارتباطی با معنای اصطلاحی اجتهاد ندارد. بلکه واژه «استنباط» به تلاش فکری برای تشریح ارتباط دارد (نساء، ۸۳). شحرور برای اجتهاد در عصر حاضر شروطی را ذکر می‌کند که مجموع این شروط به فقیه کمک می‌کند بر این امر توجه داشته باشد که تکامل و پیشرفت معرفتی، علمی، اجتماعی و اقتصادی به تغییر در اجتهاد منتهی خواهد شد. البته از نظر شحرور این اجتهاد تنها باید در آیات محکم و آیات تفصیل المحکم که مشتمل بر رسالت است رخ دهد، نه در آیات متشابه که مشتمل بر نبوت است. شحرور برای تشریح معاصر دوازده شرط را ضروری می‌داند:

فهم زبان عربی، بدین نحو که از وجود مترادفات خالی باشد و نصّ قرآن یا غیر آن متناسب با اقتضای عقل فهم شود. ۲) در نظر گرفتن زمینه علمی عصری که تشریح کننده در آن زندگی می کند. ۳) در نظر گرفتن قوانین اقتصادی و اجتماعی عصری که تشریح کننده در آن زندگی می کند. ۴) قائل شدن اعتبار برای علمای علوم طبیعی (هندسه، طب، نجوم، فیزیک، شیمی و...)، که به عنوان بازوی راست تشریح کنندگان هستند. ۵) اعتماد بر شواهد مادی، قبل از صدور هر حکمی از طریق قیاس. ۶) اعمال تعدیل یا إلغاء نسبت به احکام، هنگام تغییر یکی از شواهد عینی. ۷) صحت نداشتن قاعده «رأی، همان حدیث صحیح است»، چرا که صحت حدیث به این معنا نیست که حکم آن مطلق است. احادیث اجتهادات عینی مقطعی بر اساس مقام نبوت است و نمی تواند ابدی باشد. ۸) مقید نبودن به هر نوع مذهب فقهی - تاریخی. ۹) معتبر دانستن عرف که بر روابط اقتصادی و محیطی مسلط است. ۱۰) توجه نمودن به آزادی و ایاحه که اساس تشریح اسلامی و حیات انسانی است. ۱۱) توجه به «حنیفی» بودن دین اسلام که قابل انطباق با تغییرات زندگی انسان در طول زمان است. ۱۲) انطباق فقه اسلامی با جوامع انسانی (شحرور، ۲۰۱۷: ۶۲۶-۶۲۹؛ شحرور، ۲۰۱۵: ۱۷۱-۱۷۳).

۴- نظریه حدود محمد شحرور

به نظر شحرور تشریح مدنی انسانی، باید در ضمن حدود خداوند باشد. تشریح، قانون انسانی و متمدن است که حاوی محدودیت های الهی است و این تشریح «حنیفی» و متناسب با تمایلات مردم، عرف و میزان پیشرفت تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است و اگر از این حدود خارج شود، به تباهی منجر خواهد شد. خداوند بر مردم منت نهاده و به آنان حدود را عطا نموده تا برای مصلحتشان در ضمن آن عمل کنند و تجاوز از این حدود ظلمی بزرگ است (طلاق، ۱) (شحرور، ۲۰۱۷: ۶۲۳).

شحرور اصطلاح شریعت «حدودی» را از واژه «حدود» (جمع حد) در آیات ۱۳ و ۱۴ سوره نساء اقتباس کرده است: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ»، «وَمَنْ يُغْضِ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ». و از آنجا که واژه حدود اغلب به صورت جمع در قرآن آمده، نتیجه می گیرد که در اسلام هر موضوعی در میان حد بالا و پایین (شرایط مختلف) قرار دارد و تعیین می شود. نظریه شریعت «حدودی» شحرور یک رویکرد علمی به قوانین و حقوق اسلامی و روش تفسیر حقوقی قرآن است. عنصر «حنیفی بودن» (إنحاء) در تمام موجودات عالم ماده وجود دارد. این حرکت غیر خطی در قانون، آداب و رسوم، عادات و سنت های اجتماعی وجود دار و از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت است. برای کنترل، هدایت و ایجاد تعادل میان این تغییرات، به قانون الهی نیاز است تا یک رابطه تعاملی ایجاد شود (Khusen, 2010: 451 & 452). شحرور با استناد به شش صورت از توابع در علم ریاضی، نظریه حدود خود را مطرح می کند، بدین نحو که شریعت «حدودی» دارای شش نوع حد (الحدود فی التشریح و الحدود فی العبادات) است که عبارت اند از: حد پایین: منظور از «حد پایین» حداقل و پایین ترین حد الهی است. این نوع حد شامل آیات حقوقی می شود که تنها یک «حد پایین» در آن وجود دارد. اجتهاد می تواند به منظور تصویب قوانین الهی بر این «حد پایین» بیافزاید و محدودیت را بیشتر کند. نمونه این حد، آیات «محارم» (نساء/ ۲۲ و ۲۳) است. منع قرآن از ازدواج با مادر، خواهر، خاله، عمه و... از مصادیق «پایین حد» است که با کنار گذاشتن آن ها ازدواج با دیگر افراد خویشاوند و غیرخویشاوند مجاز است. تجاوز از این حد در هر حالی جایز نیست و این افراد حداقل محارم در ازدواج هستند. با اجتهاد به عنوان مثال، دختر برادر و دختر خواهر به این موارد حداقلی افزوده شده است. نمونه دیگر حد پایین؛ خوردنی های حرام (مردار، گوشت خوک و خون) در آیه ۳ سوره مائده است.

حد بالا: مراد از «حد بالا» حداکثر و بالاترین حد الهی است. این نوع حد نیز، مانند مورد نخست، شامل آیات حقوقی می شود که تنها یک «حد بالا» در آن موجود است. با اجتهاد نمی توان به منظور تصویب قوانین الهی بر این نوع حد افزود، ولی می توان محدودیت را کاهش داد. نمونه این حد، مجازات سرقت و قتل است. در آیه ۳۸

سوره مائده آمده: «دست مرد و زن سارق را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان مجازات الهی قطع کنید.» مجازات مقرر در این جا، نمایانگر «حد بالا» است که نباید از آن فراتر رفت. با این وجود می‌توان، بر اساس شرایط عینی هر جامعه مجازات را کاهش داد. وظیفه مجتهد است که تعیین کند کدام نوع سرقت سزاوار قطع دست است و کدام نوع نیست، اما دزدی‌های بزرگ مانند جاسوسی اطلاعات و یا اختلاس که امنیت و اقتصاد ملی در خطر است، قطع دست کافی نیست. در این شرایط باید آیه ۳۳ مائده که قطع دست و پا به خلاف یکدیگر و یا اعدام و زندانی است را اعمال کرد و در این جا مجتهد بر اساس شرایط جامعه، کیفر متناسب با جرم را تعیین می‌کند. نمونه دیگر «حد بالا»؛ مجازات قتل عمد است که اعدام بیان شده، ولی قتل غیر عمد و دفاعی، مجازات اعدام را در بر ندارد و اسلام باب اجتهاد را در آن باز گذاشته است (شحرور، ۲۰۱۷: ۵۲۵-۵۲۸؛ شحرور، ۲۰۰: ۲۴۸ و ۲۴۹؛ Khusen, 2010: 456 & 457).

حد بالا و پایین باهم، که مقارن یکدیگرند: این نوع از حد، شامل آیات حقوقی‌ای می‌شوند که محدوده‌های بالا و پایین دارند. اجتهاد می‌تواند در قوانین حقوق الهی، بر بالاتر از حد پایین و یا پایین‌تر از حد بالا و یا بر هر دو حد بالا و پایین عمل کند، البته بالاتر از حد بالا قانونی نیست. نمونه این حد آیات ارث (نساء/ ۱۱-۱۴) است. طبق آیات ارث پسر به اندازه سهم دو دختر ارث می‌برد و حد بالا برای مردان و حد پایین برای زنان تعیین شده است. شحرور با تکیه بر آیه ۱۱ سوره نساء بر این عقیده است که سهم زن نباید از ۳۳,۳ درصد کمتر و سهم مرد از ۶۶,۶ درصد ماترک بیشتر شود (شحرور، ۲۰۱۷: ۵۲۹؛ Khusen, 2010: 458). از نظر شحرور، درصد سهم زن و مرد بر پایه شرایط عینی موجود در یک جامعه و زمان خاص^۱ تعیین می‌شود و اجازه نزدیک شدن سهم هر یک تا حد تساوی کامل مطابق با شواهد مادی وجود دارد. این نمونه به خوبی آزادی حرکت درون حدود مقرر در شرع را نشان می‌دهد. شحرور در کتاب و القرآن نظریه خود را در زمینه ارث زن مطرح می‌کند و سپس در کتاب نحو اصول جدیدة للفقہ الإسلامی^۲، این نظریه را تصحیح و تکمیل می‌کند (شحرور، ۱۹۹۰: ۴۵۸). در برابر تفسیر سنتی که تقسیم سهم الارث متداول را قطعی و منطقی می‌داند، نواندیشانی همچون آمنه ودود، نصر حامد ابوزید و محمد شحرور، در صدد ارائه نظریاتی جدید هستند. به عنوان مثال، آمنه ودود بر آن است که در توزیع ارث باید شرایط، ترکیبات، مصالح خانواده و تمام جزئیات را در نظر گرفت و سپس به تقسیم آن اقدام کرد. شحرور با تکیه بر اندیشه‌های معاصر انسانی، علوم مدرن و علم ریاضی، به دنبال طرح روش تفسیری جدید، در حل بی‌عدالتی ظاهری سهم الارث زن و رساندن آن به حداقل تفاوت است (Syamsuddin, 2010: 102 & 103).

حد بالا و پایین باهم در نقطه‌ای واحد: یعنی حالت مستقیم یا تشریح عینی. در این حد اجتهادی ممکن نیست و در کل مصحف فقط یک آیه (نور، ۲) که مربوط به حد زنا (صد ضربه تازیانه) است به عنوان نمونه این حد وجود دارد. در عبارت «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» حد بالا و پایین باهم هستند و اجازه تخفیف داده نشده و نباید این مجازات کمتر یا بیشتر از صد ضربه تازیانه باشد، البته برای اقامه این حد شروطی همچون، وجود چهار شاهد و نشانه‌های روشن لازم است.

حد اعلی نزدیک خط مستقیم است، ولی به آن نمی‌رسد و در نوسان است: این حد نسبت به حالت چهارم از جایگاه منطقی برخوردار است. روابط جنسی میان زن و مرد نمونه این نوع از حد است. حرکت «حنیفی» از نقطه‌ای بالاتر از حد پایین آغاز می‌شود که زن و مرد یکدیگر را لمس نکرده‌اند و تا نقطه‌ای پایین‌تر از حد بالا صعود می‌کند

۱. شحرور در کتاب و القرآن قراءه معاصره، پس از بیان حد سوم، جدولی را در رابطه با تقسیم‌بندی ارث ارائه می‌دهد که سهم زن و مرد را بر اساس آیات ۱۱، ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء معین می‌کند (شحرور، ۱۹۹۰: ۴۶۰-۴۶۲). برای کسب آگاهی بیشتر در زمینه نظریه ارث از نگاه شحرور رجوع کنید به: شحرور، ۱۴۱۶: صص ۱۰۴-۱۱۰.

۲. برای مشاهده تفصیلی نظریه شحرور در زمینه تقسیم ارث رجوع کنید به: شحرور، ۲۰۰۰: ۲۳۱-۲۳۴ و ۲۵۰-۲۸۲.

که آنان به زنا (فحشای علنی) نزدیک می‌شوند، ولی مرتکب آن نمی‌شوند و فحشای غیرعلنی است و خداوند برای آن عقوبتی معین نکرده است.

حرکت میان حد بالای مثبت که تجاوز از آن جایز نیست و حد پایین منفی که تجاوز از آن جایز است: معاملات مالی میان مردم، نمونه این نوع حد است. «حد بالا» دریافت بهره و حد پایین پرداخت مالیات است. از آن‌جا که به لحاظ مالی «حد بالا» مثبت و «حد پایین» منفی است، میان آن‌ها یک نقطه صفر وجود دارد که نمونه آن قرض بدون بهره است. بر این اساس سه نوع عمده انتقال پول عبارت‌اند از: پرداخت مالیات و صدقات، قرض الحسنه و ربا (شحرور، ۲۰۱۷: ۵۳۱-۵۳۳؛ Khusen, 2010: 459 & 460).

در نگاه شحرور، حدود به معنای شایع عقوبات و قواعد تجویزی که برای هدایت رفتار آدمی مقرر شده و نباید از آن‌ها تخطی کرد، نیست (کیمبر، ۱۳۹۲: ج ۲، ۴۴۷)، بلکه به معنای حد بالا و پایین در تشریحات و شعائر است. نظریه حدود شحرور، به طور اجمال، یعنی دستورات الهی که در کتاب و سنت آمده، برای تمامی اعمال انسان یک حد پایین و یک حد بالا، تعیین می‌کنند. حد بالا نمایانگر حداکثر و حد پایین، بیانگر حداقل مورد اقتضای شرع در یک مسئله خاص است. همان‌طور که کمتر از حداقل پذیرفته نیست، بیش از حداکثر نیز نمی‌تواند شرعی باشد. تجاوز از این حدود، مجازاتی متناسب را به همراه دارد (حلاق، ۱۳۸۶: ۳۴۸). می‌توان گفت، این نظریه در تدوین فقه چهار نقش دارد: ۱) پارادایم قدیمی عالمان فقه را تغییر و توسعه می‌دهد. ۲) با استفاده از حدود حداکثر و حداقلی مجازات، روش مجازات جدیدی را ارائه می‌کند. ۳) در بنای قانون‌گذاری و اجتهاد تجدید ایجاد می‌کند و تفسیر آیات مربوط به حدود را بر مبنای زمان تغییر می‌دهد. ۴) شایسته بودن قرآن برای هر زمان و مکانی اثبات می‌شود و نظریه‌ای قابل اجرا است (Khoir, 2014: 43 & 44).

۵- نقد و تحلیل

فهم و استنباط شحرور از موضوعات فقهی میدان فراخی برای نقد و تحلیل دارد و مجالی گسترده‌تر می‌طلبد تا تحت عنوان مقاله‌های مستقلی به آن پرداخته شود. اگرچه این مقاله تبیین نظریه فقهی حدود شحرور را عهده‌دار است، ولی در نقد و تحلیل آرای وی می‌توان مواردی را متذکر شد.

به طور کلی صاحب نظران از چهار نوع مواجهه مفسر با متن نام می‌برند: تفسیر، تأویل، استنطاق و تطبیق (ن.ک: واعظی، ۱۳۹۷: ۲۹۴). «تفسیر» در عرف دانشمندان کشف معانی قرآن و بیان مراد است اعم از این‌که به حسب مشکل بودن لفظ و غیر آن و یا به حسب معنای ظاهر و غیر آن باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵: ۴۷). لازمه فهم و کشف مراد مؤلف تفسیر متن است که ضروری است. «تأویل» به معنای کوشش در کشف معنای پنهان متن (نوشتاری و گفتاری)، کنش یا رویداد و نیز کوشش جهت ساختن معنای تازه برای آن‌ها به کار می‌رود تأویل خوانش متن است که با فهم معناها یا ساختن معناها سرانجام می‌یابد (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۵). «استنطاق» به معنای پرسش نهادن پیش روی متن و پاسخ گرفتن از آن است که طریق مکملی برای درک مقصود قرآن محسوب می‌شود. تفاسیر موضوعی از قرآن از مصادیق روشن استنطاق، به‌شمار می‌رود (حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱: ۱۴۳). علامه طباطبایی طریق استنطاق را برای کشف مراد و مقصد قرآن لازم می‌داند و قائل است که برای فهم معنای یک آیه باید از آیات دیگر قرآن کمک گرفت و از بعضی برای بعضی دیگر شاهد آورد و پارهای آیات را برای پاسخ سوال آیات دیگر مورد استنطاق قرار داد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۷، ۱۶۷). شهید صدر قائل است که مفسر از قرآن پرس و جو (استنطاق) می‌کند و قرآن به تناسب استعداد و دستاوردی که مفسر از تجربه‌های بشری دارد، به او پاسخ می‌دهد (صدر، ۱۳۵۹: ۹-۱۱). تعبیر حضرت علی (ع) که می‌فرماید: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَلَّا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءٌ ذَائِكُمْ وَ نَظْمٌ مَا بَيْنَكُمْ» شیواترین بیان در تأیید همین معنا است (سید رضی، ۱۳۵۴: خ ۱۵۸، ۲۲۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۱). سه مواجهه یاد شده (تفسیر، تأویل و

استنتاج) برای فهم متن ضروری و ممدوح است. «تطبیق» یعنی تحمیل کردن نظریه خود بر قرآن. این مواجهه مذموم است و تفسیر به رأی محسوب می‌شود. از نظر علامه طباطبایی فرق است بین کسی که می‌خواهد بداند قرآن چه می‌گوید؟ با آن که در صدد است آیه را به چه معنایی حمل کند. اولی که در پی فهم است تمامی معلومات و نظریه‌های علمی خود را موقتاً فراموش کند و به هیچ نظریه علمی تکیه نکند ولی دومی می‌خواهد نظریات خود را در مسئله دخالت داده و بر قرآن تحمیل نماید. وی می‌گوید: «وقتی ذهن آدمی مشوب و پابند نظریه‌های خاصی باشد، در حقیقت عینک رنگینی در چشم دارد که قرآن را نیز به همان رنگ می‌بیند و می‌خواهد نظریه خود را بر قرآن تحمیل نموده، قرآن را با آن تطبیق دهد، پس باید آن را تطبیق نامید نه تفسیر» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۵-۸). با توجه به مواجهه‌های چهارگانه، شحرور از طریق تطبیق با متن مواجهه نموده و بیش از آن که بخواهد فهم آیات قرآن را از خود قرآن به دست آورد سعی کرده است که بر اساس انتظام فکری التقاطی خود که متأثر از نوع نگاه وی به فقه است، دیدگاه خود را به متن تحمیل کند. در واقع می‌توان گفت: او اسیر اندیشه و باورهای ذهنی خود که بیرون از اسلام و تحت تأثیر فرهنگ‌های غیر اسلامی و خودآموز بدست آورده، شده و آیات فقهی قرآن را به گونه‌ای معنا کرده است که با آراء و اندیشه‌اش موافق باشد. این نوع مواجهه همان چیزی است که علامه طباطبایی آن را مورد تخطئه قرار داده و «تطبیق» نامید نه تفسیر. انحراف شحرور در فهم ناشی از این است که او به جای این که متن را به سخن گفتن وادارد، می‌کوشد تا برای پرسش‌ها و پیش‌دانسته‌های خود از متن تأییدیه بگیرد و متن را بر آنها تطبیق کند.

علاوه بر نقد شحرور از مسیر مواجهه تطبیقی وی با قرآن از منظری دیگر می‌توان گفت به طور کلی پیش‌دانسته‌های موثر در تفسیر به سه دسته قابل تقسیم است: نخست پیش‌دانسته‌های استخراجی که مقدمات استنتاج محسوب می‌گردد و فهمنده را یاری می‌کنند، مانند قواعد زبانی و قوانین زبان‌شناختی. دوم پیش‌دانسته‌های استفهامی یا پرسشی که زمینه ساز پرسش از متن هستند و پاسخی را به متن تحمیل نمی‌کنند، یعنی پرسش‌های نظری و عملی جدید که فراروی مفسر ظاهر می‌شوند اما مفسر تلاش می‌کند تا پاسخ این پرسش‌ها را از متن استخراج کند. این دو دسته از پیش‌دانسته‌ها برای فهم متن ضروری است. سوم پیش‌دانسته‌های تطبیقی که در تطبیق و تحمیل معنا اثر می‌گذارند، نه در کشف معنا و موجب تفسیر به رای می‌شوند، یعنی این نوع پیش‌دانسته‌ها بر ذهن و ذهنیات فرد تاثیر گذاشته و مانع از فهم خود متن می‌شود، مانند تطبیق فرضیه داروین بر آیات خلقت انسان (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۶۷ و ۶۸). پیش‌دانسته‌های علمی شحرور که متأثر از نظریه‌های دانشمندان همچون مارکس و ... بوده و با تکیه بر تخصص اصلی او که مهندسی است از نوع پیش‌دانسته‌های دسته سوم است که مذموم و تفسیر به رأی است. او به دنبال آن است که به تشریحات الهی همچون علم هندسه و ریاضی نگاه کند و این گونه پایه وحی و دین سست می‌شود (اللجنة العلمیه بمرکز سلف للبحوث و الدراسات، ۱۴۳۹: ۲ و ۳). در واقع می‌توان گفت، پیش‌دانسته‌های مفسر یا ضروری و لازم‌اند مانند علوم زبانی و قواعد دستوری و یا ناروا و غیرموجه که مخل در فهم و مصداق بارز تفسیر به رأی و مذموم هستند.

برخی منتقدان همچون شیخ العکّ منشأ نظریات شحرور را دیدگاه‌ها و مکاتب مادی‌گرایی قرن نوزدهم و بیستم همچون مارکسیسم، داروینیسم، فرویدیسم، لیبرالیسم و... می‌دانند و ترکیب انواع مختلف زمینه‌های علمی همچون، ریاضیات، فیزیک، زیست، زبان‌شناسی، فلسفه و مکاتب اجتماعی دانسته‌اند (عکّ، ۱۹۹۴: ۶۷۷). از نگاه عبدوش، شحرور از سنت، اجماع صحابه، علماء متقدم غفلت کرده و تلاش کرده اسلام جدیدی را معرفی کند که آنان در طی ۱۴ قرن معرفی نکرده‌اند. به این جهت، اصطلاحات جدیدی را استفاده کرده که ذاتاً فاقد ارزش است، چرا که ادعای مخالفت با رأی غالب، دلیل بر جدید و نو بودن سخن و نظر نیست (عبدوش، ۲۰۱۷: ۸۶). او تلاش می‌کند تا زمینه‌های علمی و فکری جدید را در قالب دینی جدید مطرح کند. شحرور خواسته یا نخواسته دین جدید و یا به نوعی، نسخه جدیدی از فقه را ارائه کرده تا بتواند کارایی آن را برای جوامع فعلی افزایش دهد (شوآف، ۱۹۹۳: ۱۱-)

۱۴؛ منجد، ۱۹۹۴: ۶۵؛ عمران، ۱۹۹۵: ۹ و ۲۷). به عقیده نصر حامد ابوزید روش شحرور در خوانش معاصرش، روشی تأویلی است و شحرور در پی پاسخ به این سوال است که آیا امروزه با تغییرات جوامع و شرایط زندگی کنونی، اسلام همچنان تنها مرجع ما در تمام شؤون زندگی و معرفتی انسان است؟ در این مسیر شحرور، نتوانسته میان الفاظ حقیقی و مجازی نصوص دینی تمایز ایجاد کند و به گمانه زنی در این راه دچار شده و تصور کرده که به فهم جدیدی دست یافته است و با مشکل شمولیت معانی دینی از یک سو و شایستگی آن برای تمامی زمان‌ها از سوی دیگر روبرو است و با تکیه بر عدم ترادف واژگان سعی بر حل این مشکل دارد (ابوزید، ۱۹۹۱: ۱۸-۲۲).

در نگاه غالب علمای اهل سنت مصادر شریعت قرآن، سنت، اجماع و قیاس است که قواعد تفسیر بر پایه این مصادر استوار است و با کمک این مصادر می‌توان به مراد نص دست یافت. انکار هر یک از این مصادر عاملی در درک نکردن مراد الهی است. شحرور با انکار سنت و الزام نداشتن به آن در فهم مراد الهی با مشکل روبرو است و شایستگی قرآن برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها به معنای انکار مصادر شریعت نیست و نمی‌توان هر فهمی را بر نص بار کرد (أبوخلیل، ۱۴۱۱: ۵ و ۶). اگر تأویلات و فهم دین متغیر، نقیض و بی‌ثبات باشد، در نتیجه روش و قواعد فهم ثابتی نخواهیم داشت و دعوت به قرائت جدید از دین، نتایج خطرناکی را در پی دارد؛ از جمله: از بین رفتن اعتماد به منابع دینی، الغای عمل به قرآن، الغای فهم صحیح دین (منجد، ۱۹۹۴: ۸۰ - ۸۲).

در نهایت آن که آثار زیادی در نقد نظریات و آرای شحرور و فهم وی به نشر رسیده است. به‌طور کلی ناقدان شحرور با تکیه بر سه محور به نقد او می‌پردازند: نقد مدرنیته‌گرایی، نقد رویکرد فکری و اهداف مورد نظر او، نقد روش و اسلوب او در برخورد با فرهنگ اسلامی و منابع معتبر دینی (محمدصالح، ۱۴۲۴: ۴۵۳ و ۴۵۴). و لبه‌ی تیز نقدها علیه شحرور به‌طور کلی متمرکز است بر نقد: تکیه شحرور بر عقل در تفسیر نص قرآن، طعنه او بر اجتهادات و عقاید مفسران، تفسیر به رأی و تحمیل نظریات خویش به قرآن، مسلط نبودن بر علوم پیش‌نیاز ضروری برای تفسیر، نداشتن صلاحیت علمی، گرایش فکری و مشی غیراسلامی، تجددگرایی و التقاطی بودن نظر و هنجارشکنی با ادبار از تراث اسلامی.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مباحث فقهی که بخشی از محتوای «أم الكتاب» (محکمات) را تشکیل می‌دهند از موضوعات قابل توجه شحرور در کتاب و القرآن رؤیه جدید است. وی با رویکرد حل بحران فقه سنتی نظریات جدیدی در این حوزه مطرح کرده است. شحرور نظریه حدود خود را تحت دو اصطلاحات استقامت و حنیفی بودن توضیح داده است. وی با استناد به آیات قرآن و اصل عدم ترادف واژگان، استنباط و تعریف خاصی برای اصطلاحات یاد شده دارد. بدین معنا که انسان و موجودات عالم میل به تغییر و انحراف دارند (حنیفی بودن) و نیازمندند که خداوند آن‌ها را به صراط مستقیم هدایت کند (استقامت). او در تبیین نظرات خود از علوم ریاضیات مدد گرفته و انحراف از خط مستقیم را تحت مبحث توابع ریاضی و هندسی تشریح می‌کند. وی امکان انحناء از صراط مستقیم را در شش حالت می‌داند و انواع حدود شریعت اسلام را در همان چارچوب توضیح می‌دهد. شحرور با تفکیک آیات قرآن قائل است که آیات حدود، اساس تشریح و آیات شعائر، اساس تقوای فردی است. همچنین با تفکیک سنت به دو نوع «رسولی» و «نبوی» بر آن است که «سنت رسولی» اطاعت متصل از پیامبر (ص)، ضروری است و در آن از روش «حنیفی بودن» استفاده می‌شود و مربوط است به: ارزش‌های انسانی، شعائر، حدود در تشریح و مبدأ امر به معروف و نهی از منکر. در «سنت نبوی» هم اطاعت منفصل از پیامبر (ص)، ضروری است و تبعیت از این سنت بر مردم هم عصر ایشان واجب است و پیامبر (ص) بر اساس مقام نبوت خویش، مطابق با عرف و شرایط زمانه اجتهاد نموده است. شحرور تشریح الهی را به «حدودی» و «عینی» تقسیم و برای هر یک تعریف خاصی مطرح می‌کند. وی برای تشریح در دوره‌ی معاصر شروط دوازده‌گانه‌ای قائل است مانند: فهم زبان عربی، در نظر گرفتن زمینه علمی عصر حاضر، قوانین اقتصادی و اجتماعی

معاصر و... وی معتقد است برای فهم مشکلات فقه اسلامی موروث که با دانش و شرایط قرن حاضر متناسب نیست، باید با شناخت عوامل این بحران چاره‌جویی کرد.

فهرست منابع

۱. نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، قم: مرکز بررسی‌های اسلامی.
۲. ابوزید، نصر حامد (۱۹۹۱م)، «لماذا طفت التلقيه على كثير من مشروعات تجديد الإسلام»، الهلال، القاهرة، العدد ۱۰.
۳. احمدی، بابک (۱۳۸۰)، ساختار و تاویل متن شالوده شکنی و هرمنوتیک، تهران: نشر مرکز.
۴. حلاق، وائل (۱۳۸۶)، تاریخ تئوری‌های حقوقی اسلامی، مترجم: محمد راسخ، تهران: نشر نی.
۵. حوزه علمیه قم (۱۳۸۱)، مرزبان وحی و خرد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۱)، کلام جدید، چاپ دوم، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین (۱۴۰۵ق)، مقدمه جامع التفاسیر، کویت: دارالدعوة.
۸. روبین، اوری (۱۳۹۲)، «حنیف»، دائره المعارف قرآن، جین دمن، مک اولیف، تهران: حکمت.
۹. زنجیر، محمد رفعت (۱۴۲۲ق)، «شبهات معاصره: حول المصادر الأساسیه للتشريع الإسلامیه»، الحکمه، العدد ۲۳.
۱۰. سلیمان المصری، انس (۲۰۱۵)، «المنطلقات الفکرية و العقدیه لیدی الحدائین للطن فی مصادر الدین»، دراسات علوم الشریعة و القانون، المجلد ۴۲، العدد ۱.
۱۱. شحرور، محمد (۲۰۱۴م)، الإسلام ... الأصل و الصورة، بیروت: للثقافة و النشر و الأعلام.
۱۲. شحرور، محمد (۱۴۱۶ق)، الإسلام و الإیمان منظومه القیم، دمشق: الأهالی.
۱۳. شحرور، محمد (۲۰۱۵م)، أمُّ الكتاب و تفصیلها قراءه معاصره للحاکمیه الإنسانیة تهافت الفقهاء و المعصومین، بیروت: دارالساقی.
۱۴. شحرور، محمد (۲۰۱۴م)، الدین و السلطه قراءه معاصره للحاکمیه، بیروت: دارالساقی.
۱۵. شحرور، محمد (۲۰۱۲م)، السنه الرسوليہ و السنه النبویہ، بیروت: دارالساقی.
۱۶. شحرور، محمد (۲۰۱۷م)، الكتاب و القرآن رویه جدیده، الطبعة الرابعة، بیروت: دارالساقی.
۱۷. شحرور، محمد (۱۹۹۰م)، الكتاب و القرآن قراءه معاصره، دمشق: الأهالی.
۱۸. شحرور، محمد (۲۰۱۰م)، القَصَصُ القرآنی قراءه معاصره - مدخل إلى القصص و قصه آدم، بیروت: دارالساقی.
۱۹. شحرور، محمد (۲۰۰۰م)، نحو أصول جدیده للفقہ الإسلامی فقہ المرأه، دمشق: الأهالی.
۲۰. شوّاف، محامی منیر محمد طاهر (۱۹۹۳م)، تهافتُ القراءه المعاصره، قبرص: الشوّاف للنشر و الدراسات.
۲۱. شوقی، خلیل (۱۴۱۱ق)، قراءه علمیه للقراءات المعاصره، دمشق: دارالفکر.
۲۲. صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۵)، انسان مسؤل و تاریخ ساز، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن.
۲۳. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. عبدوش، العباس و فتیحه بوسیہ (۲۰۱۷م)، «السفسطه المعاصره فی کتاب السنه الرسوليہ و السنه النبویه»، محمد شحرور، الخطاب، العدد ۲۵.
۲۵. عکّ، خالد عبدالرحمن (۱۹۹۴م)، الفرقان و القرآن، دمشق: دارالحکمه للطباعه و النشر و التوزیع.
۲۶. عمران، احمد (۱۹۹۵م)، القراءه المعاصره للقرآن فی المیزان، بیروت: دارالنفائس.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۲۸. کیمبر، ریچارد (۱۳۹۲)، «حدود الهی»، دائره المعارف قرآن، جین دمن، مک اولیف، تهران: حکمت.

۲۹. اللجنه العلمیه بمرکز سلف للبحوث و الدراسات (۱۴۳۹ق)، «الظاهره الشحروریه فی التاريخ و المنطلقات و

المآلات»، بمرکز سلف للبحوث و الدراسات، أوراق علمیه، العدد ۵۶.

۳۰. محمد صالح، عبدالقادر (۱۴۲۴ق)، التفسیر و المفسرون فی العصر الحدیث، بیروت: دارالمعرفه.

۳۱. منجد، ماهر (۱۹۹۴م)، الإشکالیه المنهجیه فی الكتاب و القرآن – دراسه نقديه، دمشق: دار الفکر.

۳۲. واعظی، احمد (۱۳۹۷)، نظریه تفسیر متن، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

33.-Christmann, Andreas, "The form is permanent, but the content moves: the Quranic text and its interpretation(s) in Mohamad Shahrour's al-kitab wal-Quran", in MODERN MUSLIM INTELLECTUALS AND THE QURAN, Suha Taji-Farouki, First published, LONDON: OXFORD UNIVERSITY PRESS, 2004.

34.-Clark, Peter, "The Shahrur Phenomenon: A Liberal Islamic Voice from Syria", Dossier Articles North America Syria Fundamentalisms, Dossier 17, 1997.

35. Khoir, Miftakuln (2014), The Opinion of Muhammad Shahrur About Verse of Aurat and Jilbab Al-Quran Surah Al-nur 31 and Al- ahzab 59, bachelor thesis, Adviser: Mutamakkin Billa Lc. M. Ag, Tafsir Hadith Department Faculty of Ushuluddin Philosophy State Islamic University of Sunan Ampel Surabaya.

36. Khusen, Moh (2010), "From Sharia Ayniyya to Sharia Hududiyya: shahrour's interpretation on Quranic legal verses", Al-jamiah, Vol.50, No.2.

37.-Syamsuddin, Sahiron, "The Quran in Syria: Muhammad SHahrur's Inner-Quranic exegetical method", in Coming to Terms with the Quran, edited by Khaleel Mohammed, and Andrew Rippin. North Haledon, New Jersey: Islamic Publications International, 2008.

38. Syamsuddin, Sahiron (2010), "Muhammad Shahrur's and Abu Zayd's Interpretations of Qur'anic Verses on Inheritance", al-ahwal Jurnal Hukum Keluarga Islam, Vol.3, No.1.

Analysis of the theory of the limits of Mohammad Shahrour^۱

shirin Rajabzadeh^۲

Abstract

*In his most important work, *Al-Kitab wa Al-Quran*, Mohammad Shahrour, a contemporary modernist from Syria, has presented new issues and theories in the field of Islamic sciences. By criticizing traditional jurisprudence, he has explained his theory of limits under two new terms, "endurance" and "being a Hanafi", and based on that, he has presented novel opinions in the field of rulings. Shahrour believes that human beings and beings in the universe tend to change and deviate (being Hanafi) and need God to guide them to the straight path (endurance). In addition to the above-mentioned book, his jurisprudence opinions are mentioned in the book "Syntax of New Principles for Islamic Jurisprudence". This article seeks to analyze and analyze his theory of limits by descriptive-analytical method to obtain the answer to this question: Why and how did Mohammad Shahrour introduce the jurisprudence theory of limits?*

Keywords: *Mohammad Shahrour ummah of the book contemporary legislation jurisprudential theory of limits.*

^۱- Receive Date: 31 October 2021, Accept Date: 21 December 2021.

^۲-- Ph.D. in Theology and Islamic Studies, Qur'anic and Hadith Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. sh.rajabzade@yahoo.com